



نگاهی به سریال «سایه بلند»

## بی‌ارزشی زندگی زنان در جامعه غربی

فاطمه قاسم‌آبادی

این روزها که بحث کشتار زنان و کودکان بی‌گناه در غزه، به‌شدت در بین مردم دنیا پررنگ شده و به‌صورت خودجوش، جهت‌گیری متفاوت مردم کشورها و دولت‌هایشان در این مورد مشخص شده است، شاید بد نباشد که در این بین، به بررسی اهمیت زندگی زنان و امنیت‌شان در برخی از کشورهای غربی بپردازیم و ببینیم زندگی و امنیت زنان خود این کشورها، برای مسئولین‌شان چقدر مهم و مورد توجه است و بعد در مورد دلیل بی‌تفاوتی و سنگدلی آن‌ها، در مورد زنان و کودکان دیگر کشورها فکر کنیم.

برای مثال کشوری مانند انگلستان، جزو کشورهای است که از دیرباز ادعای حمایت از حقوق زنان و ارزش گذاشتن به آرمان‌های فمینیستی را دارد ولی حالا دولتش نه‌تنها کشتار زنان و کودکان در غزه را محکوم نکرده است، بلکه به ادامه جنگ هم اصرار دارد...

این دوگانگی بین حرف از ارزش زندگی زنان و عمل به این حرف‌ها در انگلستان، جای بحث دارد چرا که پرونده‌های خشونت و قتل زنان در این کشور ید طولایی دارد و با توجه به تعداد بی‌شمار این پرونده‌ها، ادبیات جنایی و به‌دنبال آن فیلم‌ها و سریال‌های بسیاری هم پیرامون این اتفاقات ناگوار ساخته شده است و نکته اصلی و مشترک بیشتر این ساخته‌ها در این مطلب است که اکثر این پرونده‌ها به‌خاطر بی‌تفاوتی و اهمال کاری مسئولین و پلیس در انگلستان طول کشیده، یا اصلا به نتیجه نرسیده است.

سریال «سایه بلند» به کارگردانی «لوئیس آرنولد» محصول سال ۲۰۲۳ انگلستان است. این سریال در

مورد زندگی قربانیان پرونده قاتل زنجیره‌ای معروف انگلستان که معروف به «قصاب یورکشایر» بود، است و چرایی طولانی شدن دستگیری این قاتل بی‌رحم را به تصویر می‌کشد.

**باز هم داستان قصاب**

داستان سریال «سایه بلند»، در مورد زنانی است که قربانی قاتل زنجیره‌ای معروف انگلیسی با همان «قصاب یورکشایر» شدند. این سریال می‌بینیم که خانواده‌های زنان قربانی که تعدادی از آن‌ها کارگر جنسی بوده‌اند، با بی‌توجهی پلیس مواجه می‌شوند و حتی آن دسته که از دست این قاتل، جان سالم به در برده‌اند هم مورد تمسخر پلیس قرار می‌گیرند، چرا که پلیس ترجیح می‌دهد تا صورت‌مسئله را پاک کند و نیروهایش را به‌خاطر زنان سطح پایین به زحمت نیندازد! این اهمال‌کاری و بی‌توجهی به شدت پنج سال طول می‌کشد و شکار قاتل زنجیره‌ای که بعدها مشخص شد نامش «پیتر ساتکلیف» است ادامه پیدا می‌کند و باعث وحشت و نگرانی زنان انگلیس می‌شود. در نهایت هم بعد از گذشت پنج سال، کاملا اتفاقی این قاتل دستگیر می‌شود و دولت مجبور می‌شود به آسیب‌دیدگان با شروط خاص، فرامت جراحی جنایی اختصاص بدهد.

در سریال «سایه بلند»، مخاطبین می‌بینند که از همان ابتدا، وضعیت بسیار بد اقتصادی در انگلستان دهه هفتاد به تصویر کشیده می‌شود. مصاحبه با زنان و مردم درامندهای که از قشر کارگر و متوسط جامعه بودند و نمی‌دانستند با این وضعیت اقتصادی وحشتناک، چطور باید تا آخر ماه دوام بیاورند، در ابتدای سریال، دید کاملی به بینندگان در مورد وضعیت مالی و مشکلات پیرامون زندگی مردم آن زمان می‌دهد. بعد از این شروع خاص، مخاطبین می‌بینند که زنان قربانی ماجرا که هر کدام مشکلات و سختی‌های خاصی خود را داشتند، دانه‌دانه به دست این بی‌رحم کشته یا به شدت زخمی می‌شوند و نقطه مشترک بین تمام این زنان هم، رفتار تحقیرآمیز پلیس با آن‌ها یا خانواده‌هایشان است!

این زنان که تعدادی از آن‌ها به‌خاطر تهمت‌های پلیس، دیگر پیگیر شکایت خود نشدند، بعد از دستگیری قاتل دوباره پرونده شکایت خود را باز کردند و این‌بار دیگر کسی نمی‌توانست به آن‌ها انگ بی‌عفتی یا توهمی بودن بزنند...

قسمت ترسناک ماجرا در سریال، در این مطلب دیده می‌شود که تا انتهای این پرونده و صدور حکم برای قاتل شورور ماجرا، تمام این زنان و خانواده‌هایشان، در هاله‌ای از ترس و شرم زندگی می‌کردند و حتی، بعد از صدور حکم ناعادلانه زندان ابد برای قاتل (که به بستری شدن در بیمارستان روانی کاهش پیدا کرد) زندگی باز برای خانواده قربانیان، راحت‌تر نشد.

سازنده سعی کرده در سریال نشان بدهد که این زخم عمیق، هرگز به معنای واقعی برای کودکان قربانیان ماجرا التیام پیدا نکرد و هیچ ارگان خاصی هم از آن‌ها حمایتی نکرد و اهمیتی به مشکلات روحی آن‌ها نداد.

**پلیس خوب، پلیس بد**

در سریال سایه بلند، سازنده سعی کرده دو چهره از پلیس انگلستان به تصویر بکشد. اول پلیس جنایی است که به‌شدت پیگیر ماجرا است ولی مدرکی پیدا نمی‌کند و چون دشتش خالی است، به ناچار به یک صدای ضبط‌شده برای به دام انداختن قاتل تکیه می‌کند که آن‌هم مشخص می‌شود اصلا توسط قاتل پر نشده است و یک شوخی بوده است!

از طرف دیگر پلیس معمولی گشت‌زنی و همکاران‌شان نشان داده می‌شوند که به شدت در این پرونده کم‌کاری می‌کنند و هیچ اهمیتی به ماجرا نمی‌دهند و چون تعدادی از این زنان قربانی از نظر اخلاقی مشکل داشته‌اند، حاضر به پیگیری دقیق ماجرا نمی‌شوند...

این تناقض در رفتار پلیس‌های سریال شاید برای این باشد که سازنده ترجیح داده هم حقیقت را بگوید و هم از تعدادی از عناصر دلسوز پلیس اعاده حیثیت کند و آن‌ها را از این سیستم فاسد مجزا بداند...

در سریال سایه بلند، مخاطبین می‌بینند که این قاتل چندبار در طی این پنج سال توسط پلیس دستگیر شد، چون در زمان نامناسب و مکان محدوده قتل جگرا بود ولی خیلی سراسری آزاد شد و در نهایت هم مشخص می‌شود که دو سال قبل از شروع قتل‌ها، به‌خاطر مشکوک بودن و حمل چکش در نیمه‌شب دستگیر شده بود و باز هم بدون هیچ پرسشی و پاسخی آزاد می‌شود و اطلاعات این موارد مشکوک هم هیچ‌جایی ثبت نمی‌شود!

در سریال نشان داده می‌شود که رئیس پلیس وقت یا همان «رونالد گرووی» وقتی می‌بیند که این پرونده مورد توجه مردم قرار گرفته است، صبر می‌کند و بعد از بازنتیجی‌اش(اگر قبل از بازنتیجی این اطلاعات را فاش می‌کرد، امکان داشت حقوق بازنتیجی‌اش را از دست بدهد)، اطلاعاتش را با مبلغ خوبی می‌فروشد و بدون خجالت از کم‌کاری‌هایی که زیر نظر او در این پرونده اتفاق افتاد، از آن درآمدزایی هم می‌کند. بعد از این اتفاق، خانواده قربانیان از او شکایت می‌کنند که خوب البته این شکایت‌ها به جایی نمی‌رسد.

**با فرامت جراث تا بیمه سلامت!**

در سریال سایه بلند، مخاطبین می‌بینند که پلیس در مورد مراجعین و قربانیانی که از جنگ قاتل جان سالم به در برده‌اند تا حد چه بی‌رحمانه برخورد می‌کند و نهایتاً در ثبت صحبت‌های قربانیان سعی در دانن حس بد به آن‌ها دارند، که به هیچ وجه قربانیان را در مورد حق و حقوق‌شان راهنمایی نمی‌کنند و در صورت پیگیری قربانیان برای گرفتن فرامت جراثت جنایی، به آن‌ها تهمت هم می‌زنند!

«مارسلا» یکی از قربانیان قصاب یورکشایر، به عنوان زنی سیاه‌پوست در داستان نشان داده می‌شود که توسط پلیس تحقیر می‌شود و وقتی برای گرفتن فرامت جراثت اقدام می‌کند، افسران پلیس شهادت می‌دهند که او سعی در اغوای آن‌ها داشته و به این ترتیب اولین اقدام مارسلا برای گرفتن حق و حقوقش از بین می‌رود و چند سال بعد که قاتل دستگیر می‌شود و مارسلا باز اقدام می‌کند برای گرفتن این فرامت، سیستم در عوض این فرامت، بیمه سلامت مارسلا را تا آخر عمر قطع می‌کند تا درس عبرتی باشد برای دیگر قربانیان که فکر نکنند می‌توانند از صندوق دولت استفاده کنند!

در سریال، فشار و مشکلات زندگی مردم عادی و به‌خصوص سیاه‌پوستان که جزو قشر بسیار ضعیف این جامعه بوده‌اند، در همه هفتاد میلادی به خوبی به تصویر کشیده می‌شود و سازنده بی‌تفاوتی و بی‌عدالتی موجود در این جامعه را نسبت به زنان و خانواده‌های قربانیان خشونت، کامل نشان می‌دهد.

سریال «سایه بلند»، با وجود اینکه بدون هیچ تبلیغات خاصی روی شبکه‌ای توی رفت ولی توانست نظر مخاطبین را به داستانش جلب کند و دوباره بینندگان را پای جزئیات این پرونده قدیمی بنشاند.

برنامه «جام‌جم» شبکه یک سیما در تاریخ ۲۲ آبان، برگزارکننده میزگردی با موضوع نقد مدیریت صداوسیما بود. در این برنامه، بحث داغ و پرچالشی ایجاد شد، خصوصا از سوی یک منتقد سینما با رویکرد ژورنالیستی، انتقادات تندی علیه مدیران رسانه ملی مطرح شد. جدای از این انتقادات و اینکه چه میزان از آن‌ها درست یا غلط هستند، اما نکاتی گفتنی است:

کاتال اینکه، شاید این برای اولین‌بار بود که در یک برنامه صداوسیما انتقادات بسیار تندی به مدیران ارشد صداوسیما وارد شد. حتی اسامی این مدیران به میان آمد و آن‌ها هدف نقد و چالش و اتهام قرار گرفتند. حتما بسیاری از مخاطبان این نوشته، تصدیق می‌کنند که هیچ‌گاه این حد‌از سعه‌صدر از سوی مدیریت رسانه ملی، سابقه نداشته که منتقدی به‌راحتی ایجاد کند و بدون اینکه منتقد، احساس کند دچار عواقب یا محدودیت‌هایی خواهد شد، به‌راحتی هرآنچه خواسته را به مدیریت ارشد صداوسیما وارد کند. این یک اتفاق بی‌سابقه و البته قابل‌تحسین است. قطعا منتقد پیشکسوت حاضر در ایسن برنامه نیز تأیید می‌کند در دوران مورد تحسین وی -همان دورانی که مجری هفت بود- هیچ‌گاه چنین امکانی به کارشناسان داده نمی‌شد که در برنامه‌ای متعلق به صداوسیما، انتقادات شدیداللحنی علیه مدیران صداوسیما، مطرح شود. اما نکته دیگر، طرح یک انتقاد غیرحرفه‌ای در این میزگرد چالش‌بوی بود. آن‌هم جایی که منتقد پیشکسوت حاضر در برنامه، ماجرای مجری‌گری‌اش در برنامه «هفت» و بر کناری‌اش از این برنامه را به میان آورد. این باعث شد تا فضای نقد از جنبه جدی و حرفه‌ای خارج شود و سمت

دوران شیوع ویروس منحوس کرونا، سرشار از اتفاقات و موقعیت‌های ترازیک، دراماتیک و حماسی است. به همین دلیل هم پرداختن به آن دوران، یک سوزه مهم و مناسب برای تولید سریال تلویزیونی است.

مهم از این نظر که ناگفته‌های بسیاری از آن دوران باقی است که باید از طریق رسانه‌ها با مردم در میان گذاشته شود و مناسب است از این لحاظ که شیوع کرونا و زمین‌ها و حواشی و عواقبش، پر از سوزه برای خلق اثر هنری، به‌ویژه سریال تلویزیونی است. اما تا توجه به گذار از آن دوران و قرار داشتن در شرایط پساکرونا، اثری می‌تواند موفق شود که این موضوع را مطابق شرایط و مسائل روز جامعه مطرح کند.

دیگر مانور دادن روی موضوعاتی چون ماسک و فاصله اجتماعی و وسایر توصیه‌های اجتماعی-در این زمان خریدار ندارد و بوی کهنگی می‌دهد. مجموعه تلویزیونی «محرمانه» نمونه‌ی اثر هنری و تلویزیونی است که ضمن

## محرمانه‌ای نوین از دوران کرونا

مهدی امیدی

تاریخ‌نگاری و ثبت بخشی از وقایع روزهای اوج‌گیری کرونا در ایران، ماجرائی مرتبط با این موضوع اما بدون تاریخ مصرف را دستمایه قرار داده است. یعنی این سریال در کنار رنج و آمال بیماران و تلاش‌های کار به پزشکی و دغدغه‌های مردم برای پیشگیری و درمان، که به نوعی، نشانه‌شناسی دوران کروناست، یک ماجرای راهبردی و ملی محور داستان قرار گرفته است. تولید واکنس بومی کرونا به‌ویژه واکنس برکت، از افتخارات ملی ما محسوب می‌شود، اما تحقق این موفقیت، حاصل پرسوه‌ای پیچیده

تاریخ‌نگاری و ثبت بخشی از وقایع روزهای اوج‌گیری کرونا در ایران، ماجرائی مرتبط با این موضوع اما بدون تاریخ مصرف را دستمایه قرار داده است. یعنی این سریال در کنار رنج و آمال بیماران و تلاش‌های کار به پزشکی و دغدغه‌های مردم برای پیشگیری و درمان، که به نوعی، نشانه‌شناسی دوران کروناست، یک ماجرای راهبردی و ملی محور داستان قرار گرفته است. تولید واکنس بومی کرونا به‌ویژه واکنس برکت، از افتخارات ملی ما محسوب می‌شود، اما تحقق این موفقیت، حاصل پرسوه‌ای پیچیده همزمان با این اتفاق، یک عضو جدید که زنی ساکن هلند و پرتعلق بوده، بخشی از پشت‌صحنه تولید واکنس برکت، خاصه کارشنکی‌های داخلی و خارجی برای ممانعت از این پیروزی، در سریال «محرمانه» و در قالب درامی معمایی و امنیتی، تماشایی شده است.

«محرمانه» با ماجرای سفر یک گروه از نخبگان دارویی کشورمان به آفریقا آغاز می‌شود. آن‌ها در جست وجوی آزمون یک واکنس جدید هستند. اما هدف سوء‌قصد قرار می‌گیرند و یکی از این دانشمندان نیز به شهادت می‌رسد. همزمان با این اتفاق، یک عضو جدید که زنی ساکن هلند

جشنواره فیلم فجر با همه فراز و نشیب‌هایی که سال گذشته داشت و با وجود همه حواشی که هیچ‌گاه هم نمی‌خواهد این جشنواره را رها کند؛ دارای ویژگی‌های متمایز پررنگ‌تر از حاشیه‌به بود که این ویژگی‌ها باعث شد تا توجه‌ها به جریان پخش فیلم‌ها کاملا منوط به مسائل فنی و تخصصی دنیای هنر و سینما شود و اتفاق‌های خوبی را برای سال سینمایی کشور می‌شد پیش‌بینی کرد.

در میان فیلم‌های حاضر، گونه‌های مختلفی از موضوعات اجتماعی و دفاع مقدس در معرض قضاوت داوران قرار گرفته بودند که در نگاهی متفاوت به تلاش خانواده‌های بعضی از فریب‌خورندگان اعضای گروهک منافقین، به یک‌بارها «سرهنگ ثریا» همانند گویا که بیشتر آن زیر آب است روی پرده‌های جشنواره سر بر آورد و داوران و تماشاگران و اهل سینما را ضمن

### «سرهنگ ثریا»

آنکه به تفکری عمیق فروریزد؛ تحسین‌شان را هم برانگیخت. این روزها «سرهنگ ثریا» روی پرده‌های سینما و بیلبردهای شهر است که در همین ابتدا باید گفت؛ اگر مخاطب یا منتقدین را دیدن این فیلم به‌دنبال شناخت دقیق و یا حتی مختصری از فرقه رجوی و منافقین هستند؛ قطعا راه به جایی نخواهند برد؛ چرا که فیلم و کارگردان اصلا بنا ندارند به معرفی منافقین بپردازند؛ بلکه با نگاهی از بیرون به پادگان اشرف و دستمایه قرار دادن عواطف مادری می‌خواهند ذهن‌ها را نسبت به شناخت این فرقه برانگیزد و دریافت شناخت از این فرقه را موکول به دریافت پاسخ سوالاتی می‌کنند که بعد از دیدن فیلم در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد.

«سرهنگ ثریا» همانند یک شعر تقطیع شده، برشی از بی‌شمار زاویه دید به موضوع منافقین است که از جایی خاص شروع می‌شود؛ از جایی که می‌توان آن را انگه بگر و نادیده و پنهان‌مانده و انسانی و حتی ارزشتی به مهر مادری نامید.

یک زن در چالشی سخت با محیط نیمه‌نظامی، آن‌هم در عراق با زبان و با رفتارهای متفاوت، می‌خواهد مقدمات اسکان ترازوداران و ملزومات زیستی آنها را فراهم کند؛ اما علائم و نشانه‌های از خیانت و خرابکاری رجوی از اطرافیان نیز مشاهده می‌شود که هوشیاری بیش از پیش را برای زن الزامی می‌کند.

کل داستان فیلم در مسیری حرکت دارد که برای مخاطب ناآشنا با ساکنین پادگان اشرف، می‌خواهد ایجاد سؤال بکند که سئوال داخل فیلم چه کسانی هستند و در پایان شاید در ذهن سئوال و تامل خواننده با ناآشنا با منافقین این پرسش ایجاد شود که چرا؟

در عرصه‌های تخصصی جامعه حائز رتبه یا مقام شده‌اند.

در عرصه‌های تخصصی متوالی بعد از دوران دفاع مقدس به‌طور مکرر چه در قالب کتاب‌های ادبیات یاداری و چه در فیلم‌های

## انتقاد اول به خودتان وارد است!

سعید رضایی

و سوی تسویه حساب شخصی بیاید. آنجا که منتقد محترم مدعی شد که به واسطه یک گروه سیاسی و نیروهای جبهه فرهنگی انقلاب، برنامه‌اش در سال ۱۳۹۴ تعطیل شد و این کار را را به انحصارطلبی و به اصطلاح خالص‌سازی در صداوسیما تشبیه نمود. جالب این‌است که خود جناب منتقد مذکور، در اثر پرکناری شبانه مجری قبلی برنامه «هفت» روی کار آمده بود. یعنی دقیقا از روندی انتقاد شده که فرد منتقد، حاصل همان روند است! ضمن اینکه اساسا در برنامه «هفت» طی سالیان و ادوار مختلف، بارها مجریان با رویکردهای مختلف حضور داشته‌اند؛ از فریودین جبرانی گرفته تا بهروز افخمی و محمدحسین لطیفی و... همچنان‌که در هر برنامه‌ای، در طول زمان، ممکن است مجریان و عوامل تغییر کنند، چون برنامه‌هایی چون «هفت» قائم به فرد و ملک شخصی افراد نیستند اما منتقد- مجری محترم، به‌گونه‌ای سخن گفت که گویی برنامه هفت توسط وی بنیانگذاری شده و متعلق به وی بوده است! از این بی‌تفاوتی منتقد خودش به واسطه

سال‌ها فعالیت در رسانه‌های انقلابی و اصولگرا و انباشش به جبهه فرهنگی انقلاب، به مسئولیت‌هایی رسید و کار اجرا در تلویزیون پیدا کرد و مجری نشست‌های جشنواره فیلم فجر شد و...

بی‌تعارف و صریح باید گفت که اصلا این منتقد محترم امروز رویکردی متفاوت یافته و دغدغه محدودیت نام بردن از اصغر فرهادی دارد، خودش به‌خاطر روابط نزدیک با برخی مدیران ارشد صداوسیما به اجرای برنامه «هفت» دست یافت؛ آن‌هم در شرایطی که نه یک منتقد سینمایی نخبه محسوب می‌شد و نه حتی کار اجرا و مجری‌گری را به خوبی آموخته بود! ظریفی که اجرای برنامه «هفت» در آن مقطع را باید یکی از ضعیف‌ترین کارهای اجرا در این برنامه و همچنین درمیان همه برنامه‌های صداوسیما قلمداد کرد، در واقع تمام تقدایی که در برنامه مذکور از سوی این منتقد سینما و مجری اسبق برنامه «هفت» مطرح شد، ابتدا به خودش وارد است!

سریال است که علت آن هم استفاده از لوکیشن‌های مختلف است. این سریال از کوچه و خیابان شهرهای هلند و سواحل استانبول در ترکیه گرفته تا قبایل آفریقا و بیابان‌های سیستان و بلوچستان و کوچه پس‌کوچه‌های تهران را دربر می‌گیرد. این مهم باعث شده تا ضرابنگ سریال هم بالا برود و موجب چشم‌نوازی شود.

این تنوع و گوناگونی، در روایت سریال نیز جریان یافته است. با اینکه «محرمانه» در ژانر جاسوسی و امنیتی تقسیم‌بندی می‌شود و فعالیت جاسوسی دشمنان و عملیات‌های امنیتی نیروهای اطلاعاتی را نمایش می‌دهد اما رگه‌هایی از ملودرام هم در آن جریان دارد. چون شاهد شکل‌گیری روابط عاطفی و همچنین بازنمایی جنبه‌های مختلف خانگی در این سریال هم هستیم.

ضمن اینکه می‌توان «محرمانه» را یک سریال اکشن هم قلمداد کرد؛ چون صحنه‌های درگیری و تعقیب و گریز در آن به وفور دیده می‌شود. و نیز در آن ملموس است. همچنین محرمانه را می‌توان در زیر‌گونه صنعتی و پزشکی هم قرار داد، چون یکی از محورهای داستان آن، تلاش دانشمندان و پزشکان برای تولید یک داروی خاص است.

به هر صورت، مسئله حيله دولت‌های متخاصم برای ایجاد اختلال در فعالیت‌های علمی و پزشکی، به موازات تحریم‌های دارویی، موضوعی نیست که رسانه بتواند در آن چشم ببندد و جزو حقوق معنوی مخاطب است که از طریق فیلم و سریال و سایر قالب‌های هنری و رسانه‌ای، نسبت به آن و جزئیاتش، آگاهی بیابد. اینچنین موضوعات پرونده‌هایی که کم‌کم نیستند، باید هر سال سوزه تولید چند فیلم سینمایی باشد. اما با توجه به کم‌کاری سینما در این زمینه، صداوسیما این کاستی را جبران و سریال‌هایی چون «محرمانه» را راهی آنتن کرده است.

در ارتباط با این حجم از موفقیت او در ثریا نادیده گرفت. لحظه‌های «مادر، مادر» گفتن او از پشت میکروفون و گاهی نیز به‌صورت منولوگ، علاوه‌بر آنکه از نقطه‌های قوت فیلم‌نامه محسوب می‌شود؛ از نقاط درخشان بازی او محسوب می‌شوند که او با سبک بازی خاص خود توانست عمیق‌ترین احساسات و عواطف مادری و خانوادگی را برانگیزد و شرح دردناکی از فرقی را به تصویر بکشد.

ساختن سکانس‌های سورئال از سوی کارگردان در دل تفکر و ماجرای رئالی که با آن روبه‌رو هستیم؛ جلوه‌ای از جذابیت‌های بصری و هنری را در مقابل چشمان مخاطب قرار می‌دهد که اگر هم بخواهد از ماجرای فیلم فاصله بگیرد عملا با نامشأی این سکانس‌ها بر صندلی خود تکیه خواهد زد و منتظر می‌ماند تا تأثیر این لحظه‌های سورئال‌گونه را بر روند و ادامه فیلم بیشتر ببیند.

در دو سکانس‌ی که ثریا و دیگر خانواده‌ها تصاویر فرزندان دریند شده خود توسط گروهک منافقین را به روی سینه می‌چسبانند و به سمت فنس‌های پادگان حرکت می‌کنند؛ نیرو و انرژی و اراده و انگیزی احساس می‌شود که گویی این انرژی و احساس می‌تواند بر تمام موانع موجود فائق بیاید و قطعا، پیروزی رقم می‌خورد.

در سکانس دیگری و مشابه به همین سکانس قبلی، شاهد هستیم که ثریا به اتفاق چند نفر دیگر از خانواده‌ها بلندگوهای شیپوری سفیدرنگ بزرگ را با گام‌های مسمم و تند با اراده‌ای فوق‌عادی به روی شاهانه‌های خود گذاشته‌اند و به سمت پادگان می‌برند و این بلندگوها تا آخر فیلم محور چالش‌های به‌وجود آمده، حرکات و فعالیت ثریا و سایرین می‌شود و مضاف بر آن حتی تبدیل به نقطه مقابله با توطئه‌های طراحی شده از سوی داخل پادگان اشرف نیز می‌گردد.

به‌رغم بازی درخشان و تحسین‌برانگیز ژاله صامتی در تمامی سکانس‌های مربوط به خود، از سایر بازیگران هیچ‌گونه نقطه خاص بازیگری احساس نمی‌شود و همه‌چیز در سایه ایفای نقش خانم صامتی قرار دارد که شاید بتوان این مورد را به ضعف کارگردانی نیز تعمیم داد و یا حتی به تهیه‌کننده‌ای که در کارنامه خود سابقه کار درخشانی مثل «منصور» را دارد. جلیل شعبانی تهیه‌کننده «سرهنگ ثریا» با درک این موضوع که پرداختن به جنایات منافقین یک موضوع بسیار متفاوت از سایر فیلم‌های است که تاکنون با آنها روبه‌رو بوده، اقدام به ساختن «محرمانه» با «امکان‌مندی» کمال تیزری و «ماجرای نیمروز» و «رد خون» محمدرضا مهدویان هم داشته که در زمان خود توانستند نگاه‌های بی‌شماری را به سمت خود جلب کنند و ساختار جدیدی از روایت تاریخ را رقم بزنند. به‌وضوح مشخص است که لیلی عاج با «سرهنگ ثریا» باب جدیدی از روایت موضوعات تاریخی و تحولات اجتماعی را گشود که آثار این سبازات تحسین‌برانگیز او را می‌توانیم به عنوان یک مورد حتی در کنش‌های سیاسی گروهک منافقین ببینیم.



است، وارد گروه تحقیق و اکتشاف این واکنس می‌شود. اما به‌خاطر مسائل خانوادگی طعمه یک گروه خرابکار قرار می‌گیرد. به همین دلیل هم نیروهای امنیتی کشور، درگیر ماجرای می‌شوند تا فعالیت تخریبی این گروه را خنثی کنند. از آن سو هم یکی از پزشک‌ها با دریافت سکه و هزیننه سفر خارج از کشور، در دام یک گروه تخریبی دیگر قرار می‌گیرد و زندگی‌اش دچار تلاطم می‌گردد.

محمود معظمی می‌کهد تجربه تولید مجموعه «شیوع» جاسوسی «تمام‌رخ» را در گونه امنیتی- جاسوسی تجربه کرده است؛ این‌بار با تلفیق این دو تجربه، یک پرونده واقعی و محرمانه را با روایتی نوین و تأثیرگذار از دوران کرونا را رو کرده است.

یکی از ویژگی‌های «محرمانه» تنوع بصری این



عزیزالله محمدی (امتدادجو)

## باب جدیدی از روایت و قهرمان‌سازی

چرا یک مادر چنین پریشان و سرگردان و در غربت است؟ چرا جنبه‌های عاطفی و تعلق خانوادگی از سوی ساکنین اشرف به هیچ عنوان سرروز پیدا نمی‌کند؟ چرا قدرت داخلی پادگان تا به این حد زیاد است که حتی نیروهای نظامی عراقی نمی‌توانند وارد آنجا شوند؟ و بی‌شمار جزئیاتی که کارگردان اصلا تلاشی برای پاسخ به آنها ندارد و تنها ذهن تماشاگر را به چالش می‌کشد تا عواطف او را با شخصیت اصلی داستان، همراه کند. لیلی عاج، کارگردان «سرهنگ ثریا» که یک فیلم اولی برخاسته از انجمن سینمای جوان و عرصه تئاتر است؛ بخوبی توانسته حسن زنانه را غالب بر تمام زوایای دیگر فیلم بکند که در چند صحنه و موقعیت، ژاله صامتی بازیگر نقش اصلی و قهرمان فیلم با تکیه بر حس سادری تنها با به‌کارگیری هنرمندانه و برعاطفه واژه «مادر» یا «امامان» عمق عواطف و احساسات یک زن و تعلق مادرانه او به فرزندان را به تصویر می‌کشد و جریان نفس‌ااری تماشاگران حاضر در سینما را با اشک‌های چشم به سمت همذات‌پنداری و همدردی با او می‌کشاند.

نکته قابل‌تامل درخصوص نقش اصلی این‌است که عموما قهرمان را با یک اتفاق خارق‌العاده و یا با وجوه شخصیتی بسیار مثبت می‌شناسیم؛ اما آنچه در این‌جا به‌وقوع می‌پیوندد نوع دیگری از قهرمان‌سازی است که تاکنون به آن اصلا توجه نشده و حتی وقتی صحبت از زنان قهرمان می‌کنیم عموما به سراغ زنانی می‌رویم که با فرزندان قهرمانی داشته‌اند و با خود در عرصه‌های تخصصی جامعه حائز رتبه یا مقام شده‌اند.

در عرصه‌های تخصصی متوالی بعد از دوران دفاع مقدس به‌طور مکرر چه در قالب کتاب‌های ادبیات یاداری و چه در فیلم‌های



سریال است که علت آن هم استفاده از لوکیشن‌های

مختلف است. این سریال از کوچه و خیابان شهرهای هلند و سواحل استانبول در ترکیه گرفته تا قبایل آفریقا و بیابان‌های سیستان و بلوچستان و کوچه پس‌کوچه‌های تهران را دربر می‌گیرد. این مهم باعث شده تا ضرابنگ سریال هم بالا برود و موجب چشم‌نوازی شود.

این تنوع و گوناگونی، در روایت سریال نیز جریان یافته است. با اینکه «محرمانه» در ژانر جاسوسی و امنیتی تقسیم‌بندی می‌شود و فعالیت جاسوسی دشمنان و عملیات‌های امنیتی نیروهای اطلاعاتی را نمایش می‌دهد اما رگه‌هایی از ملودرام هم در آن جریان دارد. چون شاهد شکل‌گیری روابط عاطفی و همچنین بازنمایی جنبه‌های مختلف خانگی در این سریال هم هستیم.

ضمن اینکه می‌توان «محرمانه» را یک سریال اکشن هم قلمداد کرد؛ چون صحنه‌های درگیری و تعقیب و گریز در آن به وفور دیده می‌شود. و نیز در آن ملموس است. همچنین محرمانه را می‌توان در زیر‌گونه صنعتی و پزشکی هم قرار داد، چون یکی از محورهای داستان آن، تلاش دانشمندان و پزشکان برای تولید یک داروی خاص است.

به هر صورت، مسئله حيله دولت‌های متخاصم برای ایجاد اختلال در فعالیت‌های علمی و پزشکی، به موازات تحریم‌های دارویی، موضوعی نیست که رسانه بتواند در آن چشم ببندد و جزو حقوق معنوی مخاطب است که از طریق فیلم و سریال و سایر قالب‌های هنری و رسانه‌ای، نسبت به آن و جزئیاتش، آگاهی بیابد. اینچنین موضوعات پرونده‌هایی که کم‌کم نیستند، باید هر سال سوزه تولید چند فیلم سینمایی باشد. اما با توجه به کم‌کاری سینما در این زمینه، صداوسیما این کاستی را جبران و سریال‌هایی چون «محرمانه» را راهی آنتن کرده است.